

نگاهی به گفتمان احمدی‌نژاد در انتخابات 1384

به بهانه هجدهمین سالگرد آن پیروزی «عدالت»؛ شکست «عدالت»

محمدحسن نجمی

شاید دوم خرداد ۱۳۷۶، کسی تصور نمی‌کرد که بعد از ۸ سال ریاست‌جمهوری محمد خاتمی، طیفی جدید از دل محافظه‌کاران بیرون بیاید و عنان کشور را به دست بگیرد؛ اما چنین شد.

پس از ۸ سال که به دوران اصلاحات معروف است، سرمایه‌گذاری محافظه‌کاران روی چهره‌ای ناشناخته اما سرشار از اعتماد به نفس جواب داد؛ «محمود احمدی‌نژاد» توانست بزرگانی چون اکبر هاشمی‌رفسنجانی و مهدی کروبی را از پیشرو بردارد؛ البته به اعتقاد بسیاری با کم‌های غیبی و غیرغیبی!

شاید بتوان گفت که چپ‌های دهه ۶۰ و دوم خردادی‌های آن روزها، در آن ۸ سال، وصله‌ای ناجور به حاکمیت بودند؛ با این وجود دو سال بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی، مجلس شورای اسلامی نیز به تسخیر دوم خردادی‌ها درآمد تا کمی بیش از دولت را در اختیار داشته باشند. مجلس ششم هم همان نسبت دولت‌های هفتم و هشتم به حاکمیت را داشت.

محافظه‌کاران یا به روایت آن زمان «دست‌راستی‌ها»، برای دولت و مجلس دوم خردادی سنگ‌تمام گذاشتند؛ البته از این لحاظ که به روایت دولتی‌ها هر ۹ روز يك بحران برای دولت ایجاد کردند.

این بحران‌زایی در دوره خاتمی روی دور تند بود؛ در دوره دوم هرچند کمی کندتر شد، اما بحران‌های دوره نخست تاثیرش را گذاشته و پیام دریافت شده بود.

در دوره دوم خاتمی به‌رغم ثبات اقتصادی نسبی، تبلیغات منفی وسیعی در افکار عمومی علیه دولت آغاز شده بود؛ آن زمان که شبکه‌های اجتماعی وجود نداشت، تنها منبع روزنامه‌ها بودند و صدا و سیما، روزنامه‌های دوم خردادی يك خط در میان توقیف می‌شدند و نشریات

مخالف دولت یکه تازی می‌کردند. صداوسیما هم که آن سالها در راس مخالفان اصلاحات قرار داشت برای زدن دولت کم نمی‌گذاشت.

سال ۱۳۸۲، نخستین نتایج این اقدامات در انتخابات شوراهای شهر و روستا و مجلس هفتم خود را نشان داد. رد صلاحیت گسترده دوم خردادیها از سوی شورای نگهبان، آنها را به این نتیجه رساند که کلاوارد انتخابات نشوند. در این شرایط و با قبضه کردن مجلس و شوراها از سوی «دست راستیها» نیمه دوم از دولت دوم خاتمی، بیش از پیش زیر ضرب مخالفان قرار گرفت.

در شورای شهر تهران يك تشکل سیاسی نوظهور پدید آمده بود که فقط مشخص بود علیه اصلاحات و از طیف محافظه کاران است؛ خط وربط و پیشینه و سابقه روشنی نداشتند. آنها شهردار تهران را که انتخاب کردند، نشان داد که خط فکریشان با محافظه کاران سنتی کمی متفاوت است. اما آن زمان، وقت این حرفها نبود؛ تنها دوم خردادیها باید کنار زده می‌شدند. محمود احمدی‌نژاد که روزگاری استاندار دولت هاشمی‌رفسنجانی بود، شهردار تهران شده بود و از همان ابتدا برای دوم خردادیها و به خصوص محمد خاتمی، شمشیر را از رو بسته بود. گاه و بی‌گاه به دولت حمله می‌کرد و قوه مجریه را آماج انتقادات تند و تیزش قرار می‌داد.

او در حال جا انداختن یکسری کلیدواژه‌هایی بود که جامعه از آن استقبال می‌کرد؛ واژگانی چون «عدالت»، «حق مردم» و ...! این درحالی بود که آن زمان شرایط اقتصادی جامعه، شرایط بدی نبود و تورم در حال کنترل و رشد اقتصادی خوبی در کشور برقرار بود.

در کنار این شرایط، يك سال مانده به پایان دولت، ریاست سازمان صدا و سیما تغییر کرد و عزت‌الله ضرغامی جایگزین علی لاریجانی شد.

شدت گرفتن فضا سازی بر پایه «عدالت»

ریاست جدید صدا و سیما، فضای جدیدی در این رسانه درست کرد که دور جدیدی از حملات را نثار دولت می‌کرد. نخستین اقدام، ایجاد بخش خبری 30؛ 20 بود که در دست تندرتهای مخالف دولت قرار داشت. این بخش خبری به واسطه نوع جدیدی از آرایه خبر، محبوبیت زیادی در جامعه پیدا کرد و لابه‌لای خبرها، به صورت مداوم از دولت انتقاد می‌کرد؛ به خصوص با کلیدواژه‌هایی که محافظه کاران در حال جا انداختن آنها در جامعه بودند، فضا سازی گسترده‌ای انجام می‌داد؛ کلیدواژه‌ای به نام «عدالت». واژه‌ای که احمدی‌نژاد آن را با «فتح» روی «ع» قرائت می‌کرد و حتی همین نحوه گفتن عدالت نیز تبدیل به نماد شد که البته بعدها تبدیل به نمادی علیه خودش شد.

نهایتاً فصل انتخابات که فرا رسید، همه این شرایط به کمک محافظه‌کاران آمد؛ آنها توانسته بودند جامعه را قانع کنند که دولت‌های اصلاحات عدالت اجتماعی را از بین برده است و تنها منجی جامعه ما هستیم! محافظه‌کاران به مدد صدا و سیما در حال کوبیدن دولت و باز کردن جای خود بودند؛ آن زمان هنوز این تئوری که زدن اصلاحات باعث روی آمدن محافظه‌کاران میشود، عملی بود. از همین رو تمام توان و تمرکز خود را روی ناکارآمد نشان دادن دولت گذاشتند. از طرفی وقتی محمد خاتمی بنا داشت افزایش پلکانی قیمت‌های سوخت و انرژی را پیاده کند تا از هدر رفت منابع جلوگیری شود، مجلس هفتم طرح ثابت ماندن قیمت‌ها را در دستور کار قرار داد و با تصویب آن، طرح مذکور را به سندی مبنی بر به فکر مردم بودن محافظه‌کاران تبدیل کردند و این‌گونه جا انداختند که دولت قرار بود قیمت‌ها را افزایش دهد و ما جلوی آن را گرفتیم.

اینها همه شالوده يك گفتمانی شد که احمدی‌نژاد بنا بود آن را نمایندگی کند؛ گفتمانی که روی نقاط حساس جامعه دست گذاشته بود. این گفتمان مانند شمشیر دو دمه بود؛ یعنی که اگر به درستی اجرا میشود، میتواند پایگاه اجتماعی محافظه‌کاران را تقویت کند و اگر دولت توان و اراده اجرای آن را نمیداشت که نداشت، باعث فروپاشی امید اجتماعی میشود.

احمدی‌نژاد در زمان شهرداری نشان داده بود که فردی سرشار از اعتماد به نفس است و میتواند به‌رغم انتقاداتی که در زمان شهرداری تهران، به او وارد میشود، نه تنها از عملکرد خود دفاع کند، بلکه اقدامات دولت را هم به چالش بکشد و به دیگر نامزدهای انتخابات نیز بتازد.

آغاز رفتارهای احمدی‌نژادی توسط احمدی‌نژاد

او در زمان شهرداری تهران، رفتارهای احمدی‌نژادیش را شروع کرد؛ کم‌های مالی و لجستیکی زیادی را به سمت هیات‌های مذهبی در تهران سرازیر کرد؛ همین امر از يك سو باعث انتقاداتی شد اما از سوي دیگر محافظه‌کاران برای این اقدام او، هلله می‌کردند و از اینکه شهردار پایتخت «بچه هیاتی» است و به این تشکله‌ها توجه می‌کند، شاد بودند. او در زمان شهرداری‌اش همچنین حملاتی آشکار را به دولت داشت؛ اوج این حملات به محمد خاتمی، به يك مراسمی در دانشگاه تهران با حضور شهردار و رئیس‌جمهوری باز می‌گردد. در آن روز بارانی تهران، خاتمی در راه رسیدن به مراسم، به سبب ماندن در ترافیک شهری، دیر به دانشگاه تهران رسید و همین امر باعث شد تا در ابتدای سخنرانی‌اش از نحوه مدیریت شهری به شدت انتقاد کند و جمله

معروفش را بگوید: «این فاجعه است که به محض آمدن يك قطره باران یا برف در وضع رفت و آمد اینچنین اختلال ایجاد میشود.» او همچنین رو به حاضران کرد و از طرف «کسانی که چنین وضعی را نمیتوانند اداره کنند»، عذرخواهی کرد. دو روز بعدش محمود احمدی‌نژاد فرصت را مناسب دید و حمله‌ای تند به خاتمی کرد: «مطلع شدم که رییس محترم دستگاه‌های اجرایی بالاخره يك بار در ترافیک تهران معطل شدند و از نزدیک آن را لمس کردند. هرچند که دوست نداریم رییس‌جمهور در ترافیک معطل شوند، اما از این جهت خوشحال و از سوی دیگر متاسفم؛ خوشحال از اینکه بالاخره يك بار از میان مردم عبور و در پایان دوره هشت‌ساله بخشی از مشکلات مردم را لمس کردند و متاسف از اینکه بسیار دیر و در پایان دوره ماموریت با معضل ترافیک آشنا شدند.»

«بودن میان مردم»، همان کلیدواژه‌ای بود که احمدی‌نژاد پرچم آن را در دست گرفته بود و با این پرچم در حال حرکت به سمت پاستور بود. در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست‌جمهوری نهم، کم‌کم نشانه‌های حضور شهردار تهران و سایر محافظه‌کاران پیدا شد. از سوی دیگر در اردوگاه دوم خردادی‌ها، تشتت آرا بسیار زیاد بود؛ «مهدی کروبی»، «مصطفی معین» و «محسن مهرعلیزاده» سه نامزدی بودند که از خیمه اصلاحات بیرون آمدند. از سوی دیگر، اکبر هاشمی‌رفسنجانی که آن زمان رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، اعلام نامزدی کرد؛ البته بیانه حضور هاشمی‌رفسنجانی، به مذاق مهدی کروبی خوش نیامد و باعث شد تا کروبی نامه‌ای بلندبالا خطاب به هاشمی‌رفسنجانی بنویسد و در آن عملکرد دولت او را در زمینه آزادی و برخوردهای قهرآلود و ... یادآوری کند.

به هر جهت در چنین فضایی تب انتخاباتی در جامعه اوج گرفته بود.

حضور هاشمی‌رفسنجانی، گزینه رویایی احمدی‌نژاد

ترکیب نامزدهای انتخابات 1384، ترکیب برنده برای احمدی‌نژاد بود. غیر از احمدی‌نژاد، علی لاریجانی، محمدباقر قالیباف، مهدی کروبی، اکبر هاشمی‌رفسنجانی و محسن رضایی، 5 نامزدی بودند که در همان ابتدای کار تایید شدند و مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده نیز پس از رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان، با «حکم حکومتی» وارد انتخابات شدند. با وجود آنکه اردوگاه دست راستی‌ها نامزدهای زیادی را به خود میدید، اما آنها نگران رای نیابردن نبودند. برخی سخنان نشان میداد که تمایل بیشتر به سمت نامزدی است که خود را فردی در «میان مردم» معرفی کرده و از «عدالت» صحبت میکند.

بسیاری متصور بودند که محمدباقر قالیباف، همان گزینه‌ای است که به دفتر ریاست‌جمهوری میرود؛ اما پیش‌بینی‌ها درست نبود. احمدی‌نژاد که

استاد ایجاد دو قطبي در انتخابات است، به درستي حريف خود را انتخاب کرد؛ اکبر هاشميرفسنجاني، او که ديگر پرچم «عدالت» و «مردمي بودن» را در دست گرفته بود، با استفاده از همين حربه، عملکرد هاشميرفسنجاني در دو دولت مشهور به «سازندگي» را به چالش کشيد.

حمایت از «عاليجناب سرخ پوش»!

از سوي ديگر دوم خرداديها که در 8 سال دولت اصلاحات، با هر آنچه در توان داشتند، هاشميرفسنجاني را زير ضرب برده بودند، همچنان نسبت به او بي تفاوت بودند و حتي برخي خواستار کناره گيري او از انتخابات شدند. انتخابات 27 خرداد 1384، باعث شگفتي ناظران شد؛ نتيجه آرا غيرقابل پيش بيني بود؛ اکبر هاشميرفسنجاني به همراه محمود احمدي نژاد راهي مرحله دوم انتخابات شدند.

در همين مرحله مهدي کروبي به شدت از دخالت برخي نهادها و برخي اقداماتي که آنها را «تخلفات» خوانده بود، انتقاد کرد. اما اين انتقادات راه به جايي نبرد. در همين حال تا انتخابات مرحله دوم، تنها يك هفته فرصت بود. از همين رو، اصلاح طلبان بدون توجه به گذشته اي که با هاشميرفسنجاني داشتند، براي راي نياوردن محمود احمدي نژاد، پشت سر هاشميرفسنجاني قرار گرفتند. حتي برخي طيف هايي که در دور اول، انتخابات را تحریم کرده بودند، خواستار راي به هاشميرفسنجاني شدند.

با اين وجود نبايد اشتباهات طيف دوم خردادي فراموش شود؛ آنها با تعدد نامزدها، عملا با دست خودشان آراي بدنه اجتماعي خود را به چند بخش تقسيم کردند و باعث شد که انتخابات دو مرحله اي شود. اردوگاه مقابل نيز تمام امکانات و نفرات خود را براي حمايت از احمدي نژاد وارد ميدان کرده بود. او در گفت و گوهاي تلويزيوني، «تجمل گرايي» و «اشرافيت» را منسوب به هاشميرفسنجاني کرد و تلويحا او را به «فساد اقتصادي» متهم مي کرد.

کا پشن؛ نماد ساده زيستي!

نحوه لباس پوشيدن او، يکي از محورهايي بود که محافظه کاران، روي آن مانور زيادي مي دادند و «کا پشن» او را نماد ساده زيستي و مردمی بودنش معرفي کردند. همچنين برخي رفتارهاي اطرافيان هاشميرفسنجاني، باعث شد تا طيف هايي را از خود زده کند و اين گزاره در جامعه پديد آيد که اطرافيان هاشميرفسنجاني، به «غرور و تکبر» نسبت به احمدي نژاد رفتار مي کنند و اين رفتارها او را در موضع «مظلوم» قرار داد.

گفتمانی که احمدی‌نژاد و هوادارانش ارایه کردند، باعث شد تا بخش‌های زیادی از جامعه به سمت او برود. احمدی‌نژاد روی «عدالت» تاکید زیادی داشت و وعده «آمدن پول نفت بر سر سفره‌های مردم» را داد. البته که چند سال بعد از انتخابات این وعده را گردن نگرفت و گفت که من چنین وعده‌ای ندادم!

برداشت دست‌راستی‌ها از بذر کاشته شده دوم خردادی‌ها

استراتژی انتخاباتی احمدی‌نژاد بر محوری بود تا بتواند توده‌های مردم را جذب خود کند؛ این گفتمان عدالت‌محور در جامعه‌ای که بر «عدم عدالت اجتماعی» مانور زیادی داده شده بود، توانست که نگاه‌ها را به سمت خود جلب کند. از سوی دیگر مخالفت با هاشمی‌رفسنجانی در زمانه‌ای که هنوز مدت زیادی از «عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری» نگذشته بود و ذهنیت جامعه بر اساس همان تبلیغات دوم خردادی‌های آن زمان، تمرکز داشت؛ در آن دوره این‌گونه جا افتاده بود که برج‌های لوکس از آن فرزندان هاشمی‌رفسنجانی است و آنها در کانادا و آبشار نیاگارا در حال برج‌سازی هستند؛ فارغ از صحت و سقم این ادعاها، چنین فضایی بر جامعه حاکم بود که دوم‌خردادی‌ها در زمان انتخابات 1384، حاصل دستپخت خود را چشیدند. اوج زدن‌های هاشمی‌رفسنجانی، در فضای سیاسی ایران به انتخابات مجلس ششم بازمی‌گردد؛ زمانی که هاشمی‌رفسنجانی در لیست محافظه‌کاران قرار گرفته بود و در آن انتخابات پس از کش و قوس‌های فراوان و باطل کردن برخی صندوق‌های رای که مناقشه‌برانگیز هم شده بود، غلامعلی حداد عادل و هاشمی‌رفسنجانی به عنوان نفر سیام نمایندگان تهران معرفی شد؛ البته که پس از این اتفاق هاشمی از حضور در مجلس انصراف داد و همین باعث شد تا در برخی محافل او را «آقا سی» بنامند؛ لقبی که ناشی از سیام شدن هاشمی‌رفسنجانی بود. پس از دور نخست انتخابات، دوم خردادی‌ها فهمیدند که کلید نجات آنها در دستان هاشمی است و حتی هواداران مصطفی معین که آن زمان حزب مشارکت بدنه اصلی آنها را تشکیل می‌داد، پشت سر هاشمی‌رفسنجانی قرار گرفتند؛ حزبی که از منتقدان او بود.

در سمت مقابل، آنچه برخی طیف‌های دوم خردادی کاشته بودند، دست‌راستی‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری، برداشت کردند؛ آنها با استفاده از ذهنیتی که درباره هاشمی ایجاد شده بود، توانستند سوار بر اسب مراد شوند و از «عدالت» بگویند و در ذمّه تجمل‌گرایی منتسب به هاشمی صحبت کنند. مسلم بود کسانی که از کاپشن احمدی‌نژاد هم استفاده تبلیغاتی می‌کردند، از اتهامات منسوب به هاشمی‌رفسنجانی نمی‌گذرند.

در چنین شرایط فراگیری حس تبعیض در جامعه، طبیعی بود اگر فردی بر طبل عدالت و مردمی بودن بکوبد، پیروز می‌شود.

انتقادات هاشمی و کروی از روند انتخابات

البته که نباید از مواردی که هاشمی‌رفسنجانی و مهدی کروی بعدها گفتند، عبور کرد. هاشمی شکست در این انتخابات را هیچ‌وقت نپذیرفت اما در عین حال سکوت کرد. او در کتاب «زندگی و زمانه هاشمی‌رفسنجانی» به نگارنده گفته که «به نظر من موقع انتخابات تخلفات به گونه‌ای بود که انتخابات متوقف و دوباره انجام شود، چون قانون می‌گوید نمی‌توان از نقاط ضعف گفت و باید چیزهای مثبت خودشان را بیان کنند و این‌گونه نبود و برنامه‌ای نداشتند. تبلیغات انتخابات به شدت خلاف قانون بود که جای بحث نیست... چیزی که در جریان رای‌گیری اتفاق افتاد خیلی افتضاح است و صلاح نمی‌دانم در این شرایط که دشمنان ایران تلاش دارند حاکمیت و مسوولان را نامشروع جلوه دهند، برگي به آن اضافه کنم... مطمئن بودم اگر شکایت کنم نتیجه درستی از آن به دست نمی‌آید... در همان بیانیه که خواندید و شنیدید گفتم که دخالت سازماندهی شده بود و چقدر رای جا به جا شد». او در بخش دیگری از سخنانش گفته بود که «رقمی از شناسنامه‌های المثنی گفتند که تاسف‌بار است. از مدت‌ها پیش به بهانه‌های مختلف شناسنامه‌های المثنی درست کردند که متمرکز بود یا تقلب‌های فراوانی که در خواندن آرا شد که اسناد فراوانی موجود است. این حرف خیلی روشن است. اگر اینها را به جامعه بگویم انقلاب می‌شکند. لذا بعد از انتخابات تصمیم گرفتم نگویم و گفتم حرف نخواهم زد... یکی از این شخصیت‌ها از اعضای موثر نیروهای مسلح مازندران بود. داستان از روستاهای مازندران برایم نقل می‌کرد که واقعا عجیب است. شغلش با آنها ارتباط دارد. در مرحله اول در سه استان قم، اصفهان و یزد تجربه کردند و موفق بود. خوب جواب داد همین تجربه را در مرحله دوم به همه جا سرایت دادند».

فردای انتخابات سوم تیر، هاشمی‌رفسنجانی نامه‌ای سرگشاده منتشر کرد که محتوای آن تا آن زمان و از سوی او بی‌سابقه بود: «بنا ندارم که در مورد انتخابات، شکایت به داورانی که نشان دادند نمی‌خواهند یا نمی‌توانند کاری بکنند، ببرم و شکایت خود را فقط همانند مورد قبل، در دادگاه عدل الهی مطرح می‌کنم... آنها که به گونه‌ای بی‌سابقه با هزینه‌های ده‌ها میلیاردی از بیت‌المال، اینجانب و بستگانم را ظالمانه تخریب کردند و آنها که با استفاده زیاد از امکانات نظام به صورت سازماندهی شده و نامشروع در انتخابات دخالت کردند».

انتقاد از تخریب هاشمیرفسنجانی

ماجرای تخریب‌های هاشمیرفسنجانی در طول رقابت‌های انتخاباتی، توسط دست‌راستی‌ها یا همان محافظه‌کاران به قدری دامنه گسترده‌ای داشت که 4 روز پس از انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری، در سخنان مقام رهبری در دیدار با مسوولان دستگاه قضایی، از هاشمیرفسنجانی دلجویی شد: «بعضی نامزدها و طرفدارانشان با سیاه‌نمایی، پیشرفت‌های نظام و اقدامات مثبت دولت‌ها را نادیده گرفتند که این تخریب‌ها، از سرب‌بی‌توجهی صورت می‌گرفت اما برخی تخریب‌های غیرمنصفانه و ناجوانمردانه که در مورد تعدادی از نامزدها صورت گرفت از جمله تخریب شخصیت موجه، محترم و با سابقه‌ای مثل آقای هاشمی‌رفسنجانی از روی غفلت نبود که مسوولان قضایی و دیگر دستگاه‌های ذی‌ربط باید عوامل این کارها را پیدا کنند».

پایان گفتمان «عدالت» توسط احمدی‌نژاد

آنچه در این بین هویداست، موضوع استفاده یا سوءاستفاده از گفتمانی است که می‌توانست کشور را متحول کند؛ اما با روی کار آمدن دولتی که سابقه‌ای در حد و اندازه‌های ریاست‌جمهوری نداشت و رئیس دولتی که بنا به روایت‌ها برای ارسال نشدن پرونده هسته‌ای ایران از آژانس به شورای امنیت، می‌خواست پیشنهاد پرداخت هزینه‌های آژانس را به دبیرکل بدهد، کشور را به سمتی برد که نه تنها آن شعارها محقق نشدند، بلکه ضربه سنگینی نیز به اعتماد عمومی وارد آمد. بسیاری همان زمان معتقد بودند که قبای «عدالت» برای طیف احمدی‌نژاد بسیار گشاد است؛ اما برخی مقابل آنها مقاومت می‌کردند و تمجیدهای عجیبی از او به عمل می‌آوردند؛ مانند احمد جنتی و افرادی مشابه او. آنها گفتمان عدالت را بازگشت به آرمان‌های انقلاب می‌دانستند و حتی برخی اطرافیان احمدی‌نژاد، سوم تیر 1384 را انقلاب سوم! اما آنچه سال‌ها بعد مشاهده شد، شکست سنگین این گفتمان برابر عقل‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی بود؛ با این وجود احمدی‌نژاد همچنان همان حرف‌ها را می‌گوید؛ اما این‌بار دیگر کسی برای این حرف‌ها، تره هم خرد نمی‌کند؛ شاید باید گفت که گفتمان عدالت با احمدی‌نژاد آمد و او همان کسی بود که با عملکردش، شعله این گفتمان را خاموش کرد.

منبع: روزنامه اعتماد 3 تیر 1402 خورشید □